وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْاَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِيْنَهُمُ الَّذِي ارْتَضٰى لَهُمْ

الحمد للہ والمنہ کہ این رسالہ از تصانیف عالم ربانی مقبول بارگاہ یزدانی مولانا شاہ عبد العزیز صاحب محدث دہلوی موسوم بہ

السر الجلیل فی مسئلۃ التفضیل
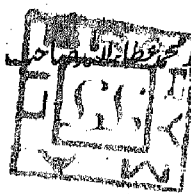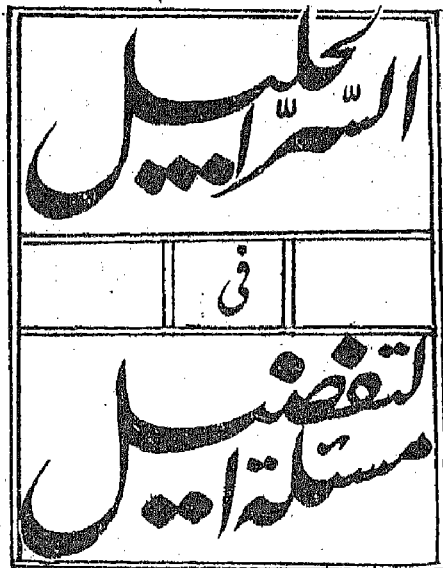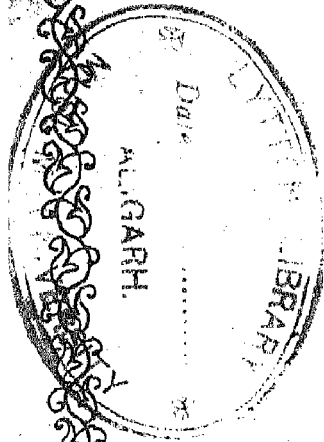
بحسن سعی خیر اوان جناب مولانا مولوی حمایت اللہ صاحب جلیسری و حافظ محمد عطاء اللہ صاحب دامت فیوضہم

در مطبع انصاری واقع دہلی اندرون چیلا دروازہ باہتمام مولوی محمد عبد المجید صاحب حلیۂ طبع پوشیدہ زیب تازگی بخش و نظارگیان شد

سنہ ۱۳۱۰ ہجری نبوی

تعداد طبع ۱۰۰۰ — جملہ حقوق محفوظ ہیں — قیمت ۱ر

بسم الله الرحمن الرحیم

نحمده ونصلی علی نبیه الکریم وعلی آله ذوی الفضل العظیم وصحبه اولی الفخر الجسیم اما بعد
چون از تسوید و تبییض **تحفهٔ اثنا عشریه** بعون عنایت الهی فراغت حاصل شد بعضی از دوستان صادق و یاران موافق
بآرزوی تمام و اشتیاق مالاکلام استدعا نمودند که مسئلهٔ تفضیل را نیز تفصیلی لایق داده شود تا درین مباحث که نقل هر مجلس و
مشغلهٔ هر محفل اند تعطشی باقی نماند بنا بران این رسالهٔ مختصر بطریق عجالة الوقت بتحریر آمد که ما لا یدرک کله لا یترک کله و سمیتها
بالسر الجلیل فی مسئلة التفضیل وما توفیقی الا بالله علیه توکلت وهو حسبی ونعم الوکیل و این رساله
نیز تبرکاً بعدد ائمهٔ اثنا عشر رضی الله عنهم بر دوازده مقصد مرتب کرده **مقدمهٔ اول** باید دانست که فضل منقسم بدو
قسم است **قسم اول** فضل اختصاصی که از جانب خدا بے سابقهٔ عملی و بی خدمتی و عبادتی چیزی را بر چیزے فضل بخشد و ترجیح
دهد زیرا که او مالک است هر که را خواهد از مملوکات خود بافزونی مرتبه و اعلای منصب امتیاز دهد و درین فضل عمومیت بغایت
وسیع که ناطق و غیر ناطق و حیوان و جماد و نبات بلکه جواهر و اعراض را نیز شامل است مثل تفضیل ملائکه در آفرینش که پیش از
همه خلعت وجود پوشیدند و مثل تفضیل انبیا که بی استعداد سابق بعبادات و ریاضات بانزال وحی مشرف شدند و ازهمین
جنس است تفضیل سیدنا ابراهیم ابن رسول الله صلی الله علیهما وسلم بر جمیع اطفال و تفضیل ناقهٔ حضرت صالح علیه السلام بر شتران
عالم و تفضیل گوسفندی که در فدیهٔ حضرت اسمعیل علی نبینا وعلیه السلام بکار آمد بر جمیع ضحایا و هدایا و تفضیل مکه و مدینه بر جمیع
بلاد و تفضیل مساجد بر سایر بقاع و تفضیل حجر اسود بر سایر احجار و تفضیل ماه رمضان بر ماه ها و تفضیل روز جمعه و عرفه و عاشورا بر دیگر
روزها و عشرهٔ ذی الحجه بر بقیه ایام و شب قدر بر شبهای دیگر و نماز فرض بر نفل و نماز عصر و صبح بر دیگر فرائض و تفضیل سجود بر قعود
در ارکان نماز و تفضیل بعض اذکار بر بعض و ازین تمثیلات واضح شد که درین قسم فضل نیز اقسام است پس گاهی وجه فضل معقول
بشر می شود مثل تفضیل مساجد بر دیگر بقاع که محل ذکر الهی اند لیکن تخصیص این بقعه با آنکه مسجد کرده شد محض بعنایت او تعالی است
گاهی وجه فضل هیچ در عقل بشر نمی آید مثل تفضیل حجر اسود بر سایر احجار و تفضیل بقعهٔ کعبه بر دیگر بقاع و نیز آن فضل گاهی اصلی میشود
مثل تفضیل حجر اسود بر سایر احجار و گاهی تبعی و طفیلی مثل تفضیل فدیهٔ اسمعیل و تفضیل حضرت ابراهیم ابن رسول الله علیهما السلام —
بالجمله مدار فضل درین قسم بر تخصیص محض است بلا عملی و لا سعیی **قسم دوم** فضل جزئی که بمقابلهٔ عمل عطا می شود و این قسم

نسبت تقسیم سابق خصوصی دارد که در غیر اهل عمل یافته نمی شود و آنها سه گروه اند ملائکه و جن و انس و مرجع این فضل در آخر کار

بهمان فضل اختصاصی است چنانچه واضح خواهد شد و این قسم فضل بیشتر محل تنازع می باشد بخلاف فضل اختصاصی که درینجا محض نص شارع

کفایت می کند و نیز درینجا باید فهمید که جمیع صحابه را فضل ثابت است بدلیل اختاروا لی اصحابا و انصارا و اصهارا و ازواج

مطهرات و بنات کریمات را نیز چنانچه ظاهر است لیکن صرف در فضیلت این بزرگان فیما بینهم میسر و ظاهر از بعض احادیث

آنست که آن هم اختصاصی است لیکن نظر دقیق و اکثر احادیث حکم می کند که از قسم فضل جزئی است آری در ترتیب خلافت

و وجدان منصب وزارت اگر حکم تفضیل اختصاصی بعضی بر بعضی نموده آید انسب می نماید چنانچه فابی علی الا تقدیم ابی بکر

بر آن گواه است **مقدمه دوم** فضل جزئی که بمقابله عمل است نیز اقسام دارد حالا در ان اقسام نظر تعمق باید کرد و در محل

نزاع قسمی را که احق و اولی بالاعتبار است جاری باید ساخت تا مورد فضل جزئی متعین شود و نزاع مرتفع گردد پس اول

باید دانست که عامل را در عمل خود بهفت وجه فضیلت بر غیر خود میسر تواند بود و ورای این هفت وجه وجهی دیگر مدار فضل نمیتواند شد

اول ماهیت یعنی صورت نوعیه یا صورت صنفیه او مثل فضیلت نماز گزارنده بر روزه دارنده یا فضیلت صاحب فرائض

بر صاحب نوافل و این را چند صورت است **صورت اول** اینکه شخصی باشد که تمام فرائض ادا می کند و دیگری بعض فرائض

را ادا می کند و بعض را ترک می کند و نوافل را می گزارد **صورت دوم** آنکه دو کس باشند از مجاهدان که یکی از انها در معسکر

کفار جهاد بسیار می کند و در مواضع خطرناک می در آید و دیگری در کومک مقاتلین و دفع اعداء از جیب رهست سعی بسیار می کند

صورت سوم آنکه دو شخص باشند که یکی جهاد بسیار می کند و دیگری بنماز و روزه بسیار مشغول می ماند **صورت**

چهارم آنکه دو شخص باشند از مجتهدان که اجتهاد میکنند و یکی را اصابه حق بیشتر دست میدهد از دیگری و علی هذا القیاس صور

بسیار محتمل است و برای تمثیل و تفهیم این قدر که مذکور شد کافی است بالجمله حاصل این وجه آنست که ذات عمل یکی افضل از ذات عمل دیگر

باشد **دوم کمیت عمل** یعنی علت غائی و غرض که آن را در عرف شرع نیت گویند مثلاً شخصی بعمل خود محض رضای آلهی را

قصد می کند و امری دیگر را با وی مخلوط نمینماید و دیگری باشد که در هر عمل با او مساوی است اما در قصد رضای آلهی قصور دارد و مدح

ثنائی مردم یا دیگر وجوه نفع دنیوی را با وی خلط می کند **سوم کیفیت عمل** مثلاً شخصی باشد که هر عمل را با جمیع حقوق و سنن و آداب

ادا می کند و دیگری بعضی از سنن و آداب را فوت می کند اگرچه باطل نمی کند یا شخصی باشد که عمل او صاف است از لوث کبائر و اصرار

بر صغائر و دیگری با وصف طاعت و عبادت ارتکاب کبائر و یا اصرار بر صغائر می نماید و علی هذا القیاس تفاوت حضور قلب و عدم آن

و تلاوت قرآن و ذکر بر طهارت و عدم آن **چهارم کمیت عمل** پس در ادای فرائض برابر باشد و یکی نوافل زاید دارد

بر دیگری و یا دو کس باشند که در ابتدای عمل برابر باشند و یکی پیش از دیگر وفات یافت و آن دیگر بعد از وی زنده ماند و فرائض و نوافل

۹۷
یعنی بہ نسبت جہاد ... تعالیٰ عنہ ...
صحابہ ... نہ ...

بسیار بجا آورد چنانچه در حدیث صحیح در مثل این دو شخص مروی ست که فرمود فَأَیْنَ صَلٰوتُهٗ بَعْدَ صَلٰوتِهٖ وَصِیَامُهٗ بَعْدَ

صیامه **پنجم زمان عمل** پس شخصی که در صدر اسلام یا در ایام قحط یا در وقتیکه بمسلمین حادثه فتاده باشد عملی و

طاعتی نماید یا جهاد و صدقه و انفاق بجا آرد بهتر ست از کسیکه بعد از قوت اسلام و استغنا از ان بعمل آرد و الاصل فیه قوله تعالیٰ

لَا یَسْتَوِیْ مِنْکُمْ مَّنْ اَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ اُولٰٓئِکَ اَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِیْنَ اَنْفَقُوْا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوْا **وقوله**

علیه السلام فی حق الصحابة لَوْ اَنْفَقَ اَحَدُکُمْ مِثْلَ اُحُدٍ ذَهَبًا مَا بَلَغَ مُدَّ اَحَدِهِمْ وَلَا نَصِیْفَهٗ و همچنین انفاق یکدرم لوجه الله

در وقت فقر و احتیاج و صحت بهتر ست از انفاق اضعاف مضاعفه آن در غنا و ثروت یا وصیت بآن عند الموت و همچنین ادای

فرائض در حال خوف و مرض و سفر و مشقت و قلت فرصت و وفور موانع بهتر ست از غیر آن و همچنین در قرب موت و آخر عمر

شغل عبادت بهتر ست از شغل او در اول عمر و عمرة فی رمضان تعدل حجة و من تقرب فیه بخصلة من الخیر کان کمن ادی فریضة

فیما سواه و من ادی فریضة فیه کان کمن ادی سبعین فریضة فیما سواه و افضل الصیام بعد شهر رمضان شهر المحرم و احادیث صحیحه

آمده اند و اجماع است بآنکه جمیع طاعات در اشهر حرم مضاعف میشوند **ششم مکان عمل** مثل نمازی که در مسجد

الحرام یا در مسجد مدینه ادا کرده شود بهتر ست از هزار نماز در جائی دیگر و روزه در دار الحرب و محل جهاد بهتر ست از غیر آن

هفتم اضافت بامور خارجیه مثل فاعل یا مشارکت با مصرف پس یک رکعت از نبی یا همراه نبی بهتر ست

از غیر آن و همچنین صیام و صدقه و جهاد که از پیغمبر یا همراه پیغمبر واقع شود هزاران درجه بهتر از غیر آن ست و لهذا اصحابه با جمیع

اعمال خود را که بعد از رحلت پیغمبر کرده بودند هرگز مساوی اعمال خود که همراه پیغمبر کرده بودند نمی دانستند و در حدیث صحیح ست

و عمرة فی رمضان تعدل حجة معی و در قرآن جابجا اشاره باین مضمون ست **قوله تعالیٰ** لٰکِنِ الرَّسُوْلُ وَالَّذِیْنَ

اٰمَنُوْا مَعَهٗ جَاهَدُوْا بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ و از همین جا باطل شد قول ابو القاسم جبائی حیث قال جائز ان طال عمر

امرئ ان یعمل مایوازی عمل النبی و نیز ظاهر شد که انس بن مالک و ابو امامه باهلی و عبد الله بن بسر و عبد الله بن الحارث بن جزء

و سهل بن سعد ساعدی و جابر بن عبد الله انصاری که عمر طویل یافتند و اعمال بسیار کردند هرگز افضل نمیتوانند شد بر خلفاء اربعه

و ابو عبیدة بن الجراح و زید بن حارثه و جعفر بن ابی طالب و مصعب بن عمیر و سعد بن معاذ و عثمان بن مظعون حالانکه بعضی از این

تا هشتاد سال بلکه نود سال بعد از آخرین زنده ماندند و طاعات نیز بسیار بجا آوردند و بهمین سبب قطع می کنم باینکه هر که از صحابه در

وقت موت آنحضرت صلی الله علیه وسلم افضل بود از دیگری آن مفضول هرگز بدرجه او لاحق نمی تواند شد بسبب اعمالیکه بعد از موت آنحضرت

صلی الله علیه وسلم بجا آورد **مقدمه سوم** نتیجه فضل خواه فضل اختصاصی بود بغیر عمل خواه فضل جزئی بود بمقابله عمل دو

چیز ست **اول** آنکه حقتعالی تعظیم فاضل را واجب کند بر مفضول در دنیا و درین امر شریک اند جمیع افاضل خواه مثل کعبه و مسجد

روز جمعه و شهر رمضان و ناقه صالح وغیرها من الجمادات والحیوانات والاعراض باشند خواه شامل انبیا و ملائکه و صحابه و ازواج مطهرات و اولاد پیغمبر صلی الله علیه وسلم **دوم آنکه** برای فاضل درجات از قرب منزلت و مساکن جنت مقرر شود اعلی وارفع از درجه مفضول و ذلک لتحقیق معنی الفضل والا لم یظهر الفضل وکان الفضل مجرد لفظ لا معنی له و درین امر خصوصیتی ست که غیر از عاملین را اینها نیست ولهذا در غیر فضل جزئی بالاصالة متحقق نمیشود و درینجا نیز باید دانست که دخول جنت و علو مرتبه در آن گاهی مبنی بر فضل اختصاصی می باشد بدون سابقه عمل چنانچه اطفال مومنین را علی الخصوص اطفال انبیا را **مقدمه چهارم** کل من امرنا بتعظیمه فهو ذو فضیلة درین مقدمه خدشه که بخاطر میرسد این ست که ابوین کافرین را تعظیم احسان و تذلل واجب ست **لقوله تعالی** وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ حالانکه هیچ فضیلت ندارند جوابش آنکه تعظیم ایشان در عرف شرع تعظیم نیست بلکه نوعیست از بر و احسان و بر و احسان را تعظیم نتوان گفت و مجرد تذلل نیز تعظیم نیست لِأَنَّ الْإِنْسَانَ قَدْ يَتَذَلَّلُ لِمَنْ يَخَافُ ضَرَرَهُ و چه قسم تعظیم ابوین کافرین در شرع مامور نباشند حال آنکه برائت از انها واجب ست **قال الله تعالی** لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ الآیة **وقوله تعالی** إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ بلکه تعظیم شرعی آنست که مبنی باشد بر محبت لله و فی الله و ولایت و دوستی از ته دل و این معنی در غیر اهل فضل هرگز در شرع وارد نشده کما یدل علیه التصفح **مقدمه پنجم** بیقین معلوم ست که بعد از تعظیم حضرت جل و علا در شرع تعظیم انبیا آنقدر مستحق و واجب ست که دیگری را نیست و هیچکس مستحق آنقدر تعظیم نیست غیر از انبیا و بعد از انبیا ازواج مطهرات آنجناب را آنقدر استحقاق تعظیم بنص قرآنی ثابت ست که هرگز برای دیگران نیست **قال الله تعالی** النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ و نیز در حق ازواج مطهرات فضیلت صحبت آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم زیاده بر صحابه دیگر متحقق ست زیرا که صحبت ایشان اعلی ست از صحبت غیر ایشان و بافضلیت صحبت امومیت دینی نیز متحقق ست **مقدمه ششم** سخن در فضیلت جاری شود مطلق نباید پرسید زیرا که مفاضلة متحقق نمی تواند شد الا در آن دو چیز که تفضیل آنها از یک وجه بوده باشد و باهم در آن وجه زیاده و کم بوده باشد و اگر فضل آنها از دو جهت باشد پس مفاضلة در آنها واقع نمی شود زیرا که هرگاه بگوییم اَيُّ هٰذَيْنِ اَفْضَلُ پس گویا چنین گفته باشیم اَيُّ هٰذَيْنِ اَكْثَرُ اَوصَافًا فِيمَا اشْتَرَكَا فِيهِ پس نتوان گفت که رمضان بهتر ست یا ناقه صالح و کعبه بهتر ست یا نماز و میتوان گفت که مکه بهتر ست یا مدینه و رمضان بهتر ست یا ذوالحجه و نماز بهتر ست یا زکوة و ناقه صالح بهتر ست یا عصای پیغمبر پس ازینجا معلوم شد که تفضیل حضرت ابراهیم ابن رسول الله صلی

علیه و آله وسلم مثلاً بر حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه معنی ندارد زیرا که فضل بر ایشان مبنی بر عمل نیست بلکه اختصاص مجرد است **مقدمه هفتم** علو درجه بهشت گاهی بطریق تبعیت میباشد مثلاً اعلی درجه اولاد صغار آنحضرت صلی الله علیه وآله وصحابه وسلم بتبعیت آنحضرت صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم واین اعلی درجه دلالت بر فضیلت تفضیل جزئی نمی کند و الا ازواج آنحضرت صلی الله علیه آله واصحابه وسلم که بتبعیت آنحضرت صلی الله علیه آله وسلم در درجه آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم خواهند بود فضل باشند از جمیع انبیا وکبار صحابه وهو خلاف الاجماع وگاهی بطریق اصالت میباشد در مقابله عمل این شخص واین دلالت می کند بر فضیلت تفضیل جزئی وعلی هذا القیاس تقدم در دخول جنت وورود حوض وشفاعت وموقف وحساب بر دو قسم است یک قسم ازان دلالت بر فضیلت تفضیل جزئی دارد ویک قسم نه مثل تقدم امت مصطفویه بر امم انبیاء دیگر **قال الله تعالی**

مقدمه نهم سیادت غیر فضل است زیرا که سیادت دلالت بر شرف این شخص میکند بوجه من الوجوه اصلا کان او تبعا پس اولاد آنحضرت صلی الله علیه آله وسلم بسبب شرفی که دارند سادات اند نسبت بامت و فضل موقوف بر جنس عمل است همچنین امارت موقوف بر فضل نیست بدلیل آنکه عمر بن الخطاب مامور بود باطاعت عمرو بن العاص در حالت امارت او و عمرو بن العاص را برو سے فضل نبود بالاجماع و ازینجا معلوم شد که وجوب طاعت شخصی بر شخصی من حیث الشرع نیز دلالت بر فضل مطاع بر مطیع نمی کند کالمرأة والرقیق والرعیة والولد مامورون باطاعة الزوج والسید والسلطان والابوین ولا یدل ذلک علی فضل المطاع منهم علی المطیع **مقدمه دهم** وجوه هفتگانه مفاضله چون باهم متعارض شوند از روی آیات و احادیث احق واولی بالاعتبار را تعیین باید کرد پس بالقطع از شریعت ثابت است که کیت عمل را در جنب کیفیت آن اعتبار نیست ونیز کمیت و کیفیت را در جنب زمان عمل اعتبار نیست **لقوله تعالی** لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ — واین قدر خود از روی احادیث صحیحه ثابت است که عمل صحابه را در حضور پیغمبر

صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و با پیغمبر ہیچ عمل نمیرسد و نیز بالقطع ثابت ست کہ با عمل پیغمبر صلے اللہ علیہ وسلم برابر نمیشود و پس ہر عملی کہ
با پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم شریک شوند ہیچ بآن برابری نمی شود و زیراکہ بمشارکت جماعت در عمل آن عمل را ہیأت وحدانیت بہم
می رسد مثل کیفیت وحدانیت مزاج کہ در ہر جزء از اجزاء مرکب ممتزج تشابہ میگردد لہذا جماعت را شرع ساختہ اند و باین علما
صحابہ را فضل جزئی بر جمیع امت ثابت ست و در میان صحابہ سبقت و تقدم را بموجب لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ
وَقَاتَلَ اعتبار باید کرد زیراکہ ہر قدر تقدم و سبق بیشتر وقت احتیاج اسلام و تقویت آن بیشتر چنانچہ در حدیث ست فقال
صَدَقْتَ وَقُلْتُمْ كَذَبْتَ دلالت بر آن دارد پس باین اعتبار کسانیکہ قبل از ہجرت باعمال اسلام قیام نمودہ اند افضل باشند
از من بعد خود مثل ابو بکر و عمر و عثمان و علی و حمزہ و جعفر و عثمان بن مظعون و طلحہ و زبیر و مصعب بن عمیر و عبد الرحمن بن عوف
و عبد اللہ بن مسعود و سعید بن زید و زید بن حارثہ و ابو عبیدہ بن الجراح و بلال و سعد بن ابی وقاص و عمار بن یاسر و ابو سلمہ
بن ارشد و عبد اللہ بن جحش و غیرهم من احزابهم رضی اللہ تعالی عنہم اجمعین بعد از ان اہل عقبہ باز اہل بدر باز اہل مشاہد مشہداً
بعد مشہد تا آنکہ نوبت بہ صلح حدیبیہ رسید زیراکہ انزال سکینہ و صفائی قلوب خلوص نیات حاضران آن واقع منصوص
بنص قرآنی ست قال اللہ تعالی و تقدس لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي
قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا اما بعد از ان بالقطع ہیچ مشہد نیست کہ مدار فضل تواند
بود زیراکہ در ہر مشہد جماعہ از منافقین و ارباب اغراض فاسدہ دنیوی نیز شریک بودہ اند قال اللہ تعالی و تقدس
وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ
آمدیم برانکہ فیما بین این اشخاص کدام یک افضل ست و ہمین ست محل نزاع زیراکہ کلام در خلفاء اربعہ ست و ہمہ
ہمہ متفق اند در سابقیت و قدم و حضور مشاہد فاضلہ **مقدمہ یازدہم** تعیین فضل را دو طریق ست اول نص
شارع دوم تتبع احوال اعمال تفضیلیہ گویند کہ طریق اول مسدود ست بجہت تعارض نصوص گوئیم تعارض نصوص
وقتی مے افتد کہ یک لفظ در حق دو کس صحیح و مشہور شدہ باشد و دلالت بر فضلیت ہر دو کند و عند التحقیق چنین نیست
بلکہ لفظ افضل و خیر کہ نص مدعاست در حق ابو بکر و عمر رضی اللہ عنہما صحیح و مشہور ست و لفظ سید و احب در حق علی و فاطمہ
عائشہ رضی اللہ عنہ و عنہا وارد و یافتہ و سابق گذشت کہ سیادت و محبت دلالت بر فضل جزئی می کند پس در حقیقت تعارض
نیست اما طریق دوم کہ تتبع احوال اعمال ست پس از انجملہ ست جہاد کہ عمدہ اعمال دینی ست و ذروۂ سنام اسلام و بنص قرآنی
مدار فضل ست قال اللہ تعالی لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى

وَفَضَّلَ اللهُ الْمُجَاهِدِيْنَ عَلَى الْقَاعِدِيْنَ اَجْرًا عَظِيْمًا دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَّرَحْمَةً وَّكَانَ اللهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا - **گویند** مرتضی رضی الله عنه در جهاد افضل بود از صدیق و فاروق رضی الله عنهما **گوییم** جهاد را سه قسم است **اول** جهاد زبانی که بدعوت اسلام و فهمانیدن شرائع و وعظ و نصیحت و ترغیب و ترهیب و اقامت ادله در رفع شبهات مخالفین می باشد **دوم** جهادی که نزدیک جنگ می شود به تدبیر و رای و القای رعب در دل مخالفین و جمع مردم برای قتال و استمالت قلوب مجاهدین و تکثیر سواد موافقین و تفریق جماعت اعدا و بذل مال در اعداد آلات جهاد از اسپان و شتران و سلاح و براق - **سوم** جهاد بدست خود بطعن و ضرب و مصارعت پهلوانان و منازلت باقران و استعمال سیف و سنان و بلا شبهه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بدو قسم اول از جهاد مشغول بودند بقسم ثالث و قسم ثالث بالیقین ادون مراتب جهاد است بدلیل آنکه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مامور بودند بجهاد قال الله تعالی یٰۤاَیُّهَا النَّبِیُّ جَاهِدِ الْکُفَّارَ وَالْمُنٰفِقِیْنَ وَاغْلُظْ عَلَیْهِمْ وقال فَقَاتِلْ فِیْ سَبِیْلِ اللهِ لَا تُکَلَّفُ اِلَّا نَفْسَکَ الی غیر ذلک من الآیات آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم اختیار نفرمودند مگر دو قسم اول را پس لا بد آن دو قسم اعلی و افضل باشند از غیر خود و درین دو قسم ابوبکر و عمر رضی الله عنهما بر جمیع صحابه پیش قدم بودند زیرا که بدعوت ابوبکر رضی الله عنه در اول اسلام عمده صحابه مسلمان شده اند و او همیشه مشغول بود باین دعوت و از روزیکه عمر بن خطاب اسلام آورد عزت و غلبه اسلام افزود و عبادات اسلام را جهراً و علانیةً در مکه رواج داد و در رای و مشوره این هر دو مشیر و وزیر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بوده اند و هیچ غزوه و مهمی بی مشوره ایشان واقع نشده و در جمع مردم و تفریق جمعیت اعدا همیشه بحضور آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مساعی جمیله زیاده بر دیگران نموده اند تا بحدیکه کافران از بقای ایشان خائف و بهلاک ایشان مستبشر می شدند و لهذا ابوسفیان در جنگ احد از حال ایشان پرسید و چون معلوم کرد که اینها زنده اند ندامت بسیار کشید و نیز آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم اشجع الناس بود و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما در جهاد هرگز مفارقت آنحضرت صلی الله علیه و سلم نمیکردند پس جهاد ایشان افضل شد از جهاد دیگران مثل حضرت مرتضی علی و زبیر و حمزه و مصعب و طلحه و ابو قتاده و سعد بن معاذ و سماک بن خرشه رضی الله عنهم و نیز اکثر سرایای آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بسرداری حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه سرانجام شده و حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه در قسم ثالث نیز مشارکت کرده کما تدل علیه التواریخ و از آنجمله است **علم** گویند که حضرت علی کرم الله وجهه در علم افضل بود از دیگران و قد قال الله تعالی. قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذِیْنَ یَعْلَمُوْنَ وَالَّذِیْنَ لَا یَعْلَمُوْنَ **گوییم** زیادتی در علم بدو طریق توان دریافت **اول** کثرت روایات و فتاوی **دوم** استعمال آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم شخصی را در مقدمهٔ که تعلق بتعلیم دارد زیرا که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم عامل نمی فرمودند در هیچ مقدمه مگر کسی را که در آن باب

اکمل باشد از دیگران و بالقطع معلوم ست که آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم ابوبکر صدیق رضی الله عنه را بر نماز و حج وجهاد امیر
ساخته و عمر رضی الله عنه را بر صدقات عامل فرموده و نزد محدثین اکثر روایات صدقات از طرف ابوبکر بشر رسیده و مسائل زکوة
را او شرح داده و حدیث زکوة که از طرف مرتضی علی کرم الله وجهه مروی شده بدرجهٔ صحت نرسیده و در وی وهمی واقع شد که هیچ
کس از علمای اسلام بدان عمل نکرده وهو ان فی خمس وعشرین من الابل خمس شیاه و نیز معلوم ست که ابوبکر و عمر رضی
الله عنهما همیشه مسافر و مصاحب و مشیر و وزیر آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم می بودند و هر قدر که صحبت پیغمبر بیشتر باشد اطلاع
بر احکام و فتاوی بیشتر و آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بغیر از علم تام کسی را وزیر و مشیر خود نمی ساخت آمدیم بر روایت و
فتوی پس ابوبکر زنده نماند بعد از آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم مگر اندکی و مردم بسبب آنکه قریب العهد به پیغمبر بودند محتاج نشدند
بروایت از و و نیز از مدینه بیرون نرفت مگر برای حج و عمره تا مردم بلاد دور از و روایت می کردند و با وصف این همه از وی یکصد و
چهل و پنج حدیث صحیح مرویست که اجلای صحابه از و روایت کرده اند منهم علی بن ابی طالب و عمر بن الخطاب و عثمان بن عفان و علی
مرتضی با وجود طول عمر که قریب سی سال بعد از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم امتداد یافت و با وصف سیر دور در بلاد و کثرت
احتیاج مردم بروایت و کثرت تقریبات روایت که وقتا فوقتا اختلاف آرای و تنازع اهواء بود همگی روایات او پانصد و
هشتاد و شش حدیث ست. پس اگر مدت حیات ابوبکر با مدت حیات دیگران و موانع روایت او را با موانع دیگران قیاس کنیم
معلوم میشود که نزد ابوبکر اضعاف علم دیگران بود و برهمین قیاس باید کرد فتاوی را. و همچنین ست حال عمر بن الخطاب رضی الله
تعالی عنه زیرا که مسندات او پانصد و سی و سه حدیث ست و فتاوی از و زیاده از حد. بلکه در هر مسئله فقهی تکلم فرموده تحقیق حق نموده
و مسائل عقاید و سلوک و تفسیر را نیز بیان مستوفی داده حتی که از مجموع احکام او و روایات او کتابی مستقل شافی در هر علم توان
بر آورد چنانچه صاحب ازالة الخفاء رحمه الله تعالی علیه درین باب سعی وافر فرموده و همگین روایات و فتاوی او را در فقهیات جمع نموده
رسالهٔ مستقل ترتیب داده و در عقاید و سلوک نیز قدر کافی تالیف نموده و معلوم ست که مدت حیات علی مرتضی کرم الله وجهه بعد از وفات
آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم قریب هفده سال زیاده از مدت حیات عمرست رضی الله تعالی عنه و درین مدت دراز مسانید علی مرتضی
کرم الله وجهه بر مسانید عمر رضی الله عنه زیاده نمیشود الا بقدر چهل و نه حدیث و اکثر متانت تقریر و قوت تفهیم و حسن تعلیم عمر را ملاحظه کنیم صریح الفاظ
می بینیم زیرا که در وقت مرتضی کرم الله وجهه هیچ مسئله مختلف فیها منقح نشد و تقریرات وی قاطع نزاع نگردید بخلاف عمر رضی الله عنه و از انجمله
است علم قرآن و اشتغال بقراءت او. و اینجا خود بالقطع معلوم ست که علی مرتضی کرم الله وجهه را زیاده در علم قرآن بر ابوبکر و عمر نبود رضی الله عنهما
باتفاق و تقدیم آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم ابوبکر را بر علی در نماز نیز دلالت می کند بر اینکه علی از ابوبکر اقرأ نبود و کذا افقه و اعلم نبود آری عثمان را در قراءت
قرآن و جمع مردم بر قراءت واحده و نسخ مصحفها و محافظهٔ لفظ و رسم آن جان بسیست لیکن چون جمع قرآن در مصحف اول از شیخین بوقوع آمده عثمان انرا نقل گرفته

واستمداد از سیر ایشان نموده ایشان را بر عثمان درین امر هم فضیلت حاصل ست **وازان جمله است تقوی و اتباع شریعت** و بالیقین معلوم است که ابوبکر هیچگاه مخالف آنحضرت صلی الله علیه وسلم کلمه نگفته چنانچه در صلح حدیبیه انفذ فداه پدر بیان معلوم ست و اراده او گاهی مخالف اراده آنحضرت صلی الله علیه وسلم نبوده و در امتثال و امر او گاهی تهاون نکرده و از حال علی مرتضی نیز معلوم ست که در خطبه دختر ابوجهل و در تقیید نماز تهجد مورد عتاب گردیده و از عمر اگرچه جا ر مخالف آنحضرت صلی الله علیه وسلم کنکاشی و مشوره واقع شده محض برای تشدد فی دین الله و حمیت لامر الله و غیرت مفرط واقع شده و اجرا ئه وحی الهی موافق کنکاش و مشوره او نازل گشته پس این قسم مخالفت عین اتباع و موافقت ست بلکه بالاتر از آن و لهذا موافقات او در مناقب وی معدود میشود **وازان جمله است زهد** گویند که ازهد الناس علی بود کرم الله وجهه اگرچه زهد نام بی رغبتی ست در لذات دنیا و در اولاد و اتباع و ازواج و حشم و خدم و بالیقین معلوم ست که ابوبکر رضی الله عنه اسلام آورد و مال بسیار داشت و آن همه را لله فی مرضات الله و رسوله صرف کرد و جماعت را از ضعفای مسلمین خرید و آزاد فرمود تا آنکه هیچ درهم از مال او باقی نماند و ازین جهان گذشت و هیچ مزرعه و عقاری برای خود نخرید و برای اولاد خود نگذاشت و از بیت المال نگرفت الا بقدر قوت و باز از حصه خود که از غنائم میرسید در بیت المال صرف میکرد بخلاف علی مرتضی کرم الله وجهه که ضیاع و عقار بسیار گرفت و مزارع و باغات احداث فرمود و بر حال ابوبکر ست حال عمر ابن الخطاب نیز چنانچه جمیع صحابه آن وقت بآن زهد بودن او گواهی داده اند اما مرتضی علی کرم الله وجهه چون فوت شد چهار زن گذاشت و نوزده سریه و خادمان و غلامان بسیار و قریب سی کس از اولاد و برای ایشان از عقار و ضیاع بقدریکه بسبب آن اغنیا بودند گذاشته رفت و قصبه ینبع که از هزار وسق تمر از آن می آمد سوای غله و زراعت نیز از متروکه او ست رضی الله عنه بخلاف عمر رضی الله عنه و نیز زهد حقیقی آنست که نه بخود لذت دنیا بردارد نه اقارب و اولاد خود را بدان متمتع سازد و حال ابوبکر همین ست که مثل طلحه بن عبدالله برادرزاده داشت و مثل عبدالرحمن بن ابوبکر پسری و مثل عائشه دختری و یکی را از ینها عامل نفرمود و همچنین عمر هیچکس را از بنی عدی عامل نفرمود مگر نعمان ابن عدی را که بر میسان عامل فرموده و بزودی عزل نمود حالانکه از انها مثل سعد ابن زید و ابوجهیم ابن حذیفه و خارجه بن خزاعه و عمر ابن عبدالله و عبدالله ابن عمر بوده اند و مرتضی علی کرم الله وجهه عبدالله ابن عباس را عامل بصره فرمود و عبیدالله ابن عباس را بر یمن و قثم ابن عباس را بر مکه و سعد ابن عباس را بر مدینه و جعده ابن هبیره را که همشیره زاده اش بود بر کوفه و محمد ابن ابی بکر را که ربیبش بود بر مصر و حضرت امام حسن را رضی الله عنه بعد از خود خلیفه ساخت و هر چند اینها اعمال و اشغال مستحقان رسید لیکن بر اقارب خویشاوندان ابوبکر و عمر نیز مستحقین این مناصب بوده اند کما علمتنا این هم آنها را آن فرموده هم باشد از زهد علی که محض بر جان خود بود نه بر اقارب خود آنهم در حسن خوری و حسن پوشی نه در اتخاذ ضیاع و عقار و ازدواج و سراری و جواری و غلمان ایر انفکها

است صدقه و انفاق فی سبیل الله و این خود امر ظاهر است که مرتضی علی کرم الله وجهه را درین باب
مشارکت نیست با ابوبکر و عمر رضی الله عنهما اگر درین جا حرف توان زد از عثمان ابن عفان توان زد که وی درین امر گوی سبقت ربوده
است و در عمارت مسجد نبوی علیه السلام و تسبیل بیر رومه و تجهیز جیش العسرت مبالغ خطیره صرف شده و جهاد بالمال را باقصی غایت رسانیده
لیکن ابوبکر و عمر رضی الله عنهما ازوی بحسب جهاد و علم و زهد افضل بوده اند و آنچه گویند که علی مرتضی کرم الله وجهه هیچگاه بت را نه
پرستیده بر خلاف ابوبکر و عمر رضی الله عنهما کرم الله وجهه نه پرستیدن بت بسبب صغر سن هیچ بزرگی ندارد و بالاجماع ثابت ست که عمر
مرتضی علی کرم الله وجهه شصت و سه ۶۳ سال بود و در سنه چهلم از هجرت شهادت یافته و سیزده سال پیش از هجرت بعثت پیغمبر
صلی الله علیه وسلم واقع شده پس عمر مرتضی در وقت بعثت ده سال بوده باشد و درین عمر همیشه در خانه آنحضرت صلی الله علیه
وسلم پرورش یافته و آنحضرت صلی الله علیه وسلم حاشا گاهی مشغول به بت پرستی نبود و قاعده اطفال ست که آنچه از بزرگان خود
می بینند بموجب آن عمل می کنند و اگر بت نه پرستیدن موجب افضلیت مطلقه شود لازم آید که هر موجودی که در اسلام پیدا شود
از حمزه و جعفر و سلمان و مقداد و عمار افضل باشد **و از انجمله است خلافت و حسن سیاست و کفایت
مهمات آن** که در حقیقت مجمع جمیع اعمال خیر اسلام ست و درین جا خود افضلیت ابوبکر و عمر ظاهر و باهر ست زیرا که اول بعد از موت
پیغمبر صلی الله علیه وسلم فتنه مرتدین واقع شد و در آن وقت ضعف هیچکس ثابت تر از ابوبکر نبود و بحسن سیاست و تدبیر کفایت
او آن فتنه منتفی شد باز با کسری و قیصر منازعت افتاد و غلبه اسلام روز بروز در ترقی و تزاید شد تا آنکه فارس و عراق شام دار الاسلام
شد و فقراء مسلمین اغنیا شدند و ذلیل ایشان عزیز شد و هرگز در میان ایشان اختلاف نیفتاد و همه مشغول بقراءت قرآن و تفقه
فی الدین و عبادات و ریاضات گشتند و در عهد حضرت عمر رضی الله همه این معانی بکمال خود رسیدند بخلاف حضرت مرتضی
علی کرم الله وجهه که در وقت او هیچ قریه مفتوح نشد و غیر از خانه جنگی و قتال و جدال اهل اسلام را کاری نماند و قراءت قرآن و
عبادات همه منسی و فراموش گشت و غیر از طعنه در کبرای اسلام و تجسس عیوب همدیگر و بد گفتن بعض مر بعض را شغلی نداشتند
پس مثل آفتاب روشن گشت که حضرت ابوبکر و عمر را رضی الله عنهما هم در جهاد و هم در علم و هم در قراءت و هم در زهد و هم در تقوی و
خشیت و صدقه و حسن سیاست خلافت و طاعت خدا و رسول و محبت دین و ترویج احکام شریعت مرتبه ایست که دیگری را
اصلا نیست و همین امور را شارع موقوف فضل و بزرگی گردانیده و سابق گذشت که سیادت و علو نسب و قرب قرابت با رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم و بلاغت عبارت و فصاحت الفاظ و قوت جلادت و شمشیر بازی و نیزه بازی را با این فضل که متنازع
فیه است مساسی نیست **مقدمه دوازدهم** فیما بین الختنین علما را اختلاف است که کدام یک افضل است و درینجا
حصول قطع ما را ممکن نیست زیرا که فضائل این هر دو متقاوم اند پس عثمان را در خدمت قرآن و کثرت قراءت آن بالاجماع افضلیت

است و علی را نسبت با و در قتلکے و جهاد و روایت احادیث رجحان ظاهر است و علی را مقامات عمده است در جهاد بدست طعن و ضرب و عثمان را اعانات فخیمه است در جهاد به بذل مال و در نص قرآن جهاد بالنفس و بالمال را در یک پله گزاشته اند۔ قال الله تعالى۔ لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً عثمان را احتیاط و تورع عظیم بود در قتل مسلم و صبری عظیم بود بر قتل خود و مشقت حصار و علی را رضی الله عنه منصبی ست بس فخیم در کشف لسان از اعدا و تکلم بتعبیر کلمة الحق در حق آنها بالجمله فضائل ختنین باهم متعارض اند و در فضل اختصاصی که عبارت از ختنیه ست هر دو شریک والله اعلم بحقیقة الحال و الیه المرجع و المآل

فقط

تمت

خاتمة الطبع

الحمد لله رب العلمين والصلوة والسلام على رسوله سيد المرسلين وعلى آله وصحبه اجمعين۔ اما بعد این رساله هدایت مقاله مصنفه عمدة المفسرین سید المحدثین مجدد العصر جناب مولانا شاه عبد العزیز صاحب محدث دهلوی رحمة الله علیه در مطبع انصاری واقع دهلی حلیه طبع پوشیده فرحت افزای عالم گردید چونکه در تصحیح و جمع نمودن نسخ قلمیه آن بکمال محنت و زر کثیر صرف شده و نیز تحشیه آن هم از تفاسیر احادیث کرده شده۔ لهذا تمام حقوق آن محفوظ اند فقط

الراقم محمد عنایت الله عفی عنه جالیسری منصرم مطبع انصاری دهلی